

نقد شبهه قرآنی پیمان شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی قینقاع (با تأکید بر فرهنگ تقبیح نقض معاهده در قرآن)

سید رضا مؤدب*

محمد رضا عزتی فردوئی**

چکیده

آیه ۵۸ سوره مبارکه انفال یکی از مصادیق تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و بیانگر چگونگی تعامل پیامبر ﷺ با پیمان شکنان یهود است. برخی با استناد به آیه یاد شده و گزارش های تاریخی به طرح شبهه قرآنی «جواز نقض معاهده در صورت ترس از خیانت کفار» پرداخته اند. در مقاله حاضر تلاش شده با بررسی توصیفی و تحلیلی مستندات شبهه یاد شده، به آن پاسخ داده شود. حاصل پژوهش، نشان می دهد که شبهه یاد شده مخالف متن قرآن، روایات و تاریخ است و آیه ۵۸ سوره انفال دلالتی بر نقض معاهده بر اساس ترس و ظن ندارد و معیار نقض معاهده در آن، «نقض پیش دستانه» بر اساس علم به توطئه کافران یهود بوده است. هدف از نقض پیش دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال به قرینه سیاق، جلوگیری از تسلط کفار بر حکومت اسلامی است؛ از این رو، در مواردی که ملاک یاد شده وجود ندارد، معیار نقض معاهده در قرآن، «نقض پیشین» است.

واژگان کلیدی

فرهنگ نقض معاهده، نقض پیش دستانه، شبهات قرآنی و تاریخی، بنی قینقاع.

moadab_r113@yahoo.com

1991ezzati@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۸

*. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم و مدرس دروس معارف اسلامی.

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۳

طرح مسئله

هجرت پیامبر اسلام ﷺ به یثرب و تعامل ایشان با گروه‌های یهودی، دارای اهمیت فراوانی است، چه آنکه این تعامل با اقدامات صلح‌جویانه مانند انعقاد معاهده آغاز شد و با محاصره و تبعید یهود و در مواردی با مصادره اموال و کشتار برخی از آنان از سوی مسلمانان پایان یافت.^۱ این مسئله دست‌مایه اتهامات و شبهات مخالفان اسلام شده است چنان‌که برخی به طرح شبهه پیمان شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی‌قینقاع پرداخته و در این باره به آیه «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِبِينَ»^۲ استناد کرده‌اند؛ با این بیان که آیه یاد شده بر «جواز شکستن قرارداد در صورت ترس شکستن از طرف کفار» دلالت دارد و شاهد تاریخی آن نیز جنگ بنی‌قینقاع است چنان‌که پیامبر اسلام ﷺ گناه یک یهودی در اهانت به یک زن مسلمان را بهانه حمله به طایفه بنی‌قینقاع قرار داده است.^۳ همچنین واقعی (د ۲۰۷ ق) نقل کرده است که پیامبر اکرم ﷺ پس از نزول آیه ۵۸ سوره انفال فرمود: «من از بنی‌قینقاع بیم دارم» سپس به سوی آنان رهسپار شد.^۴

بنابراین، مسئله پژوهش حاضر، بررسی دلایل مستند قرآنی و نیز بررسی شواهد تاریخی شبهه پیمان شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی‌قینقاع است. از این رو، تلاش می‌شود تا با روش توصیف و تحلیل مستندات شبهه یاد شده، به آن پاسخ داده شود، با این فرضیه که مستندات یاد شده دلالتی بر پیمان شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی‌قینقاع ندارند.

شایان ذکر است با توجه به جدید بودن نگارش‌ها در زمینه نقد قرآن، در مورد شبهه قرآنی پیمان شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی‌قینقاع، پیشینه‌ای به صورت مستقل یافت نشد و تنها برخی از مفسران در ذیل آیه ۵۸ سوره انفال به بررسی شبهه آن پرداخته‌اند. برای مثال ابوالفتوح رازی نوشته است: «اگر گویند چگونه روا باشد که این نقض عهد رسول ﷺ بر ظن و خوف بود؟ گوییم بر قول آنکه ظن را بر علم تفسیر کرد، این سؤال لازم نباشد.»^۵ از بعد تاریخی نیز بیشتر پژوهشگران تنها به ذکر گزارش‌های تاریخی در مورد علت جنگ بنی‌قینقاع اکتفا نموده و حداکثر، آنها را با یکدیگر جمع کرده‌اند.^۶

۱. حشر (۵۹): ۳ - ۲؛ احزاب (۳۳): ۲۷ - ۲۶.

۲. هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، به‌طور عادلانه به آنها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائنان را دوست نمی‌دارد. (انفال (۸): ۵۸)

۳. دکتر سهبا، نقد قرآن، ص ۶۸۱.

۴. واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۵. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۴۰.

۶. ر. ک: شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۷۹؛ صادقی، پیامبر و یهود حجاز، ص ۱۱۵؛ طائب، دشمن شدید، ص ۲۹۱.

الف) مفهوم معاهده و نقض

معاهده: کلمه «عهد» در لغت به معنای نگهداری و محافظت نمودن از یک چیز و رعایت لحظه به لحظه آن است^۱ و «مُعَاهَدَه» از باب مفاعله و دلالت بر استمرار عهد و متعهدشدن [طرف‌های معاهده] بر پابندی به آن است.^۲ معاهده در اصطلاح شرع عبارت است از «توافق میان دولت اسلامی با سایر دول و سازمان‌های بین‌المللی در موضوع یا موضوعات خاصی که شرع مقدس اعتبار و آثار حقوقی بر آن مترتب کرده است».^۳ برای معاهده در اصطلاح حقوق بین‌الملل نیز تعاریف مختلفی بیان شده است.^۴

نقض: کلمه نقض در لغت به معنی گسستن و باز نمودن پیوستگی ساختمان و گره طناب و گردنبند است^۵ و در حقوق، معاهدات انواع مختلفی دارد:

نقض پیش‌دستانه: در تعریف آن گفته‌اند: «هرگاه در ایفای تعهدی، متعهد از انجام مورد تعهد استنکاف کند یا حتی علائمی از عدم ایفا در وی مشاهده شود، طرف مقابل در صورت جدی دیدن شرایط می‌تواند به قاعده نقض پیش‌دستانه استناد و ختم معاهده را اعلام نماید».^۶

نقض پیشین: بر اساس آن، جواز نقض عهد، تنها با نقض ابتدایی طرف مقابل امکان‌پذیر است.^۷

ب) معاهده پیامبر ﷺ با یهود مدینه

هنگام ورود پیامبر ﷺ به یثرب، گروه‌های مختلفی در این شهر سکونت داشتند، از جمله مسلمانان، مشرکان بت‌پرست و یهودیان صاحب قلعه و سلاح.^۸ قدرت سیاسی و نفوذ فرهنگی این گروه‌ها اقتضا می‌کرد که پیامبر ﷺ با آنان پیمانی امضا کند تا با اطمینان بیشتری به رسالت خود در شهر یثرب بپردازد. یهودیان بنی قینقاع، بنی قریظه و بنی نضیر نیز با پیامبر ﷺ قراردادی مستقل امضا کردند، با این مفاد که یهود نباید علیه پیامبر ﷺ یا یکی از یارانش به زیان، دست، اسلحه، مرکب، نه پنهانی و نه آشکارا، نه در شب و نه در روز، اقدامی انجام دهد و پیامبر ﷺ نیز متعرض آنان نشود و خداوند بر این پیمان گواه است.

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۹۱؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۱۶۷.

۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۸، ص ۲۴۶.

۳. عظیمی شوشتری، حقوق قراردادهای بین‌المللی در اسلام، ص ۱۱۲.

۴. ر. ک: ضیائی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۱۰۵؛ فلسفی، حقوق بین‌الملل معاهدات، ص ۹۰.

۵. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۸۲۱.

۶. داراب‌پور، قاعده مقابله با خسارت، ص ۳۱.

۷. طوسی، نظام بین‌الملل معاهدات از منظر قرآن کریم «رساله دکتری»، ص ۲۸۷.

۸. ابن شبه، تاریخ المدینه المنوره، ص ۴۵۹.

پس اگر یهود این تعهدات را نادیده بگیرد، رسول خدا ﷺ می‌تواند خون ایشان را بریزد، زن و فرزندانشان را اسیر و اموالشان را غنیمت بگیرد.^۱

ج) غزوه بنی‌قینقاع

بنی‌قینقاع گروهی از یهودیان مدینه بودند که هیچ‌گونه کشت و زرعی نداشتند و شغلشان زرگری بود؛^۲ اما از برخی گزارش‌های تاریخی استفاده می‌شود که نیرو و امکانات زیادی داشتند.^۳ آنان نخستین گروه یهودی بودند که عهد خود را با پیامبر ﷺ شکسته و با ایشان وارد جنگ شدند.^۴ در مورد تاریخ دقیق این جنگ گزارش‌های مختلفی وجود دارد اما مسلم است که این جنگ در فاصله سال دوم و سوم هجری و بین جنگ بدر و احد رخ داده است.^۵ در مورد دلایل وقوع این جنگ نیز گزارش‌های مختلفی نقل شده که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. به هر روی، مسلمانان پانزده روز یهود بنی‌قینقاع را در میان دژهایشان محاصره کردند تا ناچار به تسلیم شدند. رسول خدا ﷺ دستور داد تا همه را بازداشت کنند و چنان‌که برخی مورخان نوشته‌اند، قصد کشتن آنان را داشت.^۶ اما با اصرار منافق معروف مدینه - عبدالله بن ابی - که هم‌پیمان آنان بود، اموالشان را مصادره و آنان را تبعید نمود.^۷ از این رو، برخورد با بنی‌قینقاع بدون خون‌ریزی و حتی رهاشدن یک تیر از سوی طرفین پایان یافت.

د) بررسی مستند قرآنی شبهه پیمان‌شکنی پیامبر ﷺ در جنگ بنی‌قینقاع

چنان‌که در مقدمه بیان شد، برخی با استناد به آیه ۵۸ سوره انفال، به طرح شبهه «جواز شکستن قرارداد در صورت ترس شکستن از طرف کفار» پرداخته‌اند. به اعتقاد آنان حکم یاد شده، از آیه ۵۸ سوره انفال استنباط می‌شود و مصداق آن نیز در تعامل پیامبر اسلام ﷺ با یهود بنی‌قینقاع، تحقق یافته است. اما دلالت آیه ۵۸ سوره انفال بر شبهه یاد شده، مخالف دلایل ذیل است:

۱. طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۱، ص ۱۵۷؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۰؛ احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۶۰.
۲. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۹.
۳. ر. ک: ابن‌هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۷؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۸.
۴. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ ابن‌هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۷.
۵. همان.
۶. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۲.
۷. ابن‌هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۴۸؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۸۰ - ۱۷۶.

یک. مخالفت با معیار نقض معاهده در آیه ۵۸ سوره انفال

آیه ۵۸ سوره انفال هیچ گونه دلالتی بر شبهه یاد شده ندارد، زیرا در مورد دلالت آن بر معیار نقض معاهده، سه حالت ذیل متصور است که حالت دوم می تواند صحیح باشد:

(الف) ترس از خیانت، معیار نقض معاهده است (نقض پیش‌دستانه ظنی)؛

(ب) علم به وقوع خیانت [بدون وقوع خیانت]، معیار نقض معاهده است (نقض پیش‌دستانه علمی)؛

(ج) وقوع خیانت، معیار نقض معاهده است (نقض پیشین).

حالت اول با شبهه یاد شده تناسب دارد اما حالت دوم و سوم مخالف آن هستند. حالت سوم

(نقض پیشین)، گرچه مخالف شبهه یاد شده است اما با توجه به دلایل ذیل نمی تواند تفسیر صحیح آیه

۵۸ انفال باشد:

۱. ظاهر آیه شریفه دلالتی بر نقض پیشین معاهده ندارد.

۲. کلمه «نبد» در جمله «فَأَنذِرْ لِيَوْمِ يَأْتِيهِمْ» به معنی طرح و القا است.^۱ از دیدگاه مفسران، القای عهد در

این آیه به معنای اعلام نمودن نقض آن است.^۲ از این رو، اعلام نقض معاهده تنها در «نقض پیش‌دستانه»

صحیح است و در «نقض پیشین» نیازی به اعلام نقض نیست چرا که نقض عهد برای طرفین آشکار

است؛ فخر رازی در این زمینه می نویسد: «اگر نقض عهد محتمل باشد (نقض پیش‌دستانه) اعلام نقض

به تصریح آیه واجب است و اگر نقض قطعی شد (نقض پیشین) نیازی به اعلام نیست، چنان که

پیامبر ﷺ در معاهده با اهل مکه - که با قتل خزاعه نقض شد - نقض معاهده را اعلام نکرد.^۳ بنابراین،

اعلام نقض در آیه ۵۸ سوره انفال بیان گر نقض پیش‌دستانه است که البته در ادامه به ماهیت آن اشاره

خواهد شد.

۳. عبارات برخی از مفسران نیز نقض پیش‌دستانه معاهده در آیه یاد شده را تأیید می نماید؛^۴

برای مثال آیت الله مکارم شیرازی می فرماید: «و اگر آنها در برابر تو در میدان حاضر نشدند ولی قرائن

و نشانه‌هایی از آنها ظاهر شده است که درصدد پیمان شکنی هستند و بیم آن می رود که دست به

خیانت بزنند و پیمان خود را بدون اعلام قبلی، یک جانبه نقض کنند، تو پیش‌دستی کن، و به آنها

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۸۰؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۷۸۸.

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۱۳؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۲۱۹؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۵، ص ۴۹۷.

۳. همان، ص ۴۹۸.

۴. ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۹، ص ۱۴۱؛ مغنیه، التفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۴۹۹؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۹۹.

اعلام نما که پیمانشان لغو شده است»^۱.

بنابراین، آیه ۵۸ سوره انفال دلالتی بر نقض پیشین معاهده ندارد و بیان گر نقض پیش‌دستانه معاهده است. اما سؤال اصلی آن است که ماهیت نقض پیش‌دستانه در آن چیست؟ همچنین، هدف از نقض پیش‌دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال کدام است؟

۱. بررسی سیاق آیه ۵۸ سوره انفال در مورد ماهیت نقض پیش‌دستانه

آیه یاد شده در سیاق آیاتی قرار دارد که با توجه به قرائن و شواهد، در شأن کافران یهود و نوع تعامل پیامبر ﷺ با آنان نازل شده است:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ عَاهَدَتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ
عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرْوَةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ * فِيمَا تَثَقَفْتُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدْتُمُوهُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ
يَذَكَّرُونَ * وَإِنَّمَا تَحَافَنَ مِنْ قَوْمٍ حِيَانَةً فَأُنْزِلُ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ * وَلَا
يُحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يَعْجِزُونَ.^۲

آیات یاد شده، چنان که از ویژگی‌های لفظی و محتوایی آنها استفاده می‌شود، دارای وحدت سیاق هستند و با ادوات ربط «الذین»، «فاء» و «واو» و ضمایر مفعولی به یکدیگر متصل شده‌اند. برخی از مفسران نیز آیات پنج‌گانه یاد شده را در ارتباط با یکدیگر تفسیر نموده‌اند.^۳

آیات یاد شده از نظر محتوا نیز بیان‌گر نوع تعامل پیامبر ﷺ با گروه خاصی از کافران هستند چه آنکه جمله وصفیه «يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرْوَةٍ» دایره مصادیق «الَّذِينَ كَفَرُوا» را در آیه ۵۵ و ۵۹ محدود کرده است؛ از طرف دیگر، پیمان‌شکنی مکرر در میان کافران عرب رواج نداشته و حتی می‌توان گفت موضوع عهد و پیمان در جاهلیت از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و عرب جاهلی با وجود همه

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۱۸.

۲. به یقین، بدترین جنبنندگان نزد خدا، کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی‌آورند * همان کسانی که با آنها پیمان بستنی؛ سپس هر بار عهد و پیمان خود را می‌شکنند؛ و (از پیمان‌شکنی و خیانت) پرهیز ندارند * اگر آنها را در (میدان) جنگ بیایی، آن چنان به آنها حمله کن که جمعیت‌هایی که پشت سر آنها هستند، پراکنده شوند؛ شاید متذکر گردند (و عبرت بگیرند) * و هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، بطور عادلانه به آنها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائن را دوست نمی‌دارد! * آنها که راه کفر پیش گرفتند، گمان نکنند (با این اعمال) پیش برده‌اند (و از قلمرو کیفر ما، بیرون رفته‌اند)! آنها هرگز ما را ناتوان نخواهند کرد (انفال (۸): ۵۸ - ۵۵).

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۱۵؛ رشید رضا، المنار، ج ۱۰، ص ۴۷؛ مراغی، تفسیر المراغی، ج ۱۰، ص ۱۸؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۵۴۳.

نقد شبهه قرآنی پیمان شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی قینقاع □ ۱۰۳

شرارت‌ها، به قراردادهای خود، سخت پای‌بندی نشان داده و گاه بر سر آنها تا پای جان ایستاده است.^۱
امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز به موضوع وفای به عهد مشرکان عرب اشاره نموده است.^۲

بنابراین، کافران در آیات یاد شده، افرادی غیر از کافران عرب هستند و چنان که مفسران گفته‌اند، مقصود از کافران در آیات یاد شده، کافران یهودند.^۳ با اثبات وحدت سیاق آیات ۵۹ - ۵۵ سوره انفال و مشخص شدن مصداق «الَّذِينَ كَفَرُوا» در آنها، نکات ذیل، در مورد کافرانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله معاهده داشته‌اند، قابل برداشت است:

۱. به تصریح آیه ۵۵، کافران یهود بدترین جنبندگان نزد خدا هستند و از قرینه «فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» استفاده می‌شود که آنان در کفر خود استوار بوده و کفر در آنها رسوخ نموده است.^۴

۲. از قرینه «عِنْدَ اللَّهِ» استفاده می‌شود که در حکم مزبور خطایی راه ندارد زیرا این حکم از طرف خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده است.^۵

۳. از اطلاق عبارت «وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ» استفاده می‌شود که آنان پروایی از شکستن معاهده ندارند.

۴. از قرینه «يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ» استفاده می‌شود که پیمان شکنی از باورهای آنان است.

۵. بر اساس سیاق جمله، از قرینه «عَلَى سَوَاءٍ» که بیان‌گر معامله به مثل و تساوی در نقض معاهده است،^۶ استفاده می‌شود که اعلام نقض معاهده در صورتی عادلانه است که از راه شواهد و قرائن معلوم شود که طرف مقابل قصد انجام خیانت دارد، زیرا در صورتی که علم به وقوع خیانت از سوی طرف مقابل حاصل نشود، معامله به مثل معنایی ندارد و از باب خیانت و مخالف با عدالت است؛ از این‌رو، در ذیل آیه، عبارت «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» آمده است.

۶. از قرینه «سَبَقُوا» در آیه ۵۹ نیز استفاده می‌شود که این سبقت به آیه قبل باز می‌گردد و بیان‌گر سبقت کافران یهود در خیانت و توطئه است.^۷ اگرچه برخی مفسران آیه ۵۹ را مرتبط با جنگ بدر و کافران عرب دانسته و «واو» در ابتدای آیه را استینافی تلقی نموده‌اند.^۸ به این معنا که سبقت در آیه یاد

۱. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۹۱؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۱۱.

۴. همان، ص ۱۱۲.

۵. همان.

۶. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۱۳.

۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه و نیز ر.ک: رشید رضا، تفسیر المنار؛ مراغی، تفسیر المراغی؛ سید قطب، فی ظلال القرآن.

۸. ابو حیان، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۵، ص ۳۴۱؛ ابن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲، ص ۵۴۴.

شده ناظر به سبقت مشرکین در کشتن مسلمانان در جنگ بدر است.^۱ اما بر اساس سیره عقلا، تا زمانی که دلیل معتبر بر گسستگی سخن وجود نداشته باشد، اصل بر وحدت سیاق است، چرا که شارع مقدس که مهم‌ترین عقلاست، هرگز از کلمه‌ها و جمله‌ها، معانی متناقض و ناهماهنگ اراده نمی‌کند. از این رو، چنان که مصداق «الَّذِينَ كَفَرُوا» در آیات ۵۸ - ۵۵ سوره انفال، کافران یهود باشند، در آیه ۵۹ نیز که معطوف بر آیات قبل است مقصود از آن کافران یهود هست. بنابراین، قرائن یاد شده در سیاق آیه ۵۸ سوره انفال، دلالت دارند که کافران یهود در پی توطئه و نقض معاهده بوده‌اند. از این رو، نقض پیش‌دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال، مبتنی بر قرائنی است که از آنها علم به وقوع خیانت حاصل می‌شود.

۲. بررسی دلالت آیه ۵۸ سوره انفال در مورد ماهیت نقض پیش‌دستانه

علاوه بر سیاق، دلالت آیه ۵۸ سوره انفال نیز نشان می‌دهد که نقض پیش‌دستانه در آن مبتنی بر علم است: **الف) تفسیر قرآن به قرآن:** یکی از روش‌های متعارف در میان انسان‌ها آن است که مقصود کلام یک گوینده یا نویسنده را با توجه به دیگر کلمات او به دست آورند که در علم تفسیر از آن به تفسیر قرآن به قرآن تعبیر می‌شود. بر این اساس، در تفسیر فعل «تَخَافَنَّ» در آیه ۵۸ سوره انفال باید به موارد مشابه آن در قرآن توجه شود، از جمله:

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^۲

و کسی که از انحراف وصیت کننده (و تمایل یک جانبه او به بعض ورثه)، یا از گناه او (که مبدا وصیت به کار خلافی کند) بترسد، و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست؛ (و مشمول حکم تبدیل وصیت نمی‌باشد) خداوند، آمرزنده و مهربان است.

در آیه یاد شده، مقصود از «خوف» علم است زیرا در ادامه از کلمه «اصلاح» استفاده شده که در مقابل فساد است و چنانچه امارتی بر فساد آشکار نشود، اصلاح معنایی ندارد.

این ساختار در آیات زیادی از قرآن به کار رفته است از جمله آیات ۲۲۹ و ۲۳۹ سوره بقره، آیات ۳ و ۳۵ سوره نساء و آیه ۷ سوره قصص و چنانچه در آیات یاد شده کلمه «خوف» بیان گر ظن باشد، در حکم و تفسیر آیه خلل ایجاد می‌شود.

ب) فرهنگ عقلایی محاوره: قرآن در انتقال معانی و مفاهیم الفاظ خود، از همان روشی استفاده نموده

۱. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۵، ص ۴۹۸.

۲. بقره (۲): ۱۸۲.

نقد شبهه قرآنی پیمان شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی قینقاع □ ۱۰۵

که عقلا آن را در محاورات خود به کار می‌برند.^۱ از این رو، آیات قرآن را باید بر اساس اصول عقلایی محاوره تفسیر نمود. بر این اساس، کاربرد کلمه «خوف» در مواردی که دلیل وقوع ضرر، ظن غالب و یا علم است، منعی ندارد. زمخشری این ساختار را در بین عقلا شایع دانسته و گفته است: «فعل خاف به معنای علم و توقع است و این ساختار در کلام عرب شایع است، می‌گویند: می‌ترسم آسمان بیارد و از آن توقع و ظن غالب به جای علم اراده کنند».^۲ ابوالفتوح رازی نیز این کاربرد قرآنی را در بین عرب جاهلی شایع دانسته و به شعر ابومهیجن التقفی استناد نموده است:

وَلَا تَدْفِنَنِي بِالْفَلَاحِ فَإِنِّي أَخَافُ إِذَا مَا مُتُّ أَنْ لَا أُذَوِّقُهَا^۳

و در شرح آن گفته است: «أخاف» به معنای «أعلم» است.^۴

ج. دلالت قید «علی سوا»: در مباحث پیشین بیان شد که لازمه دلالت «علی سوا» بر عدالت و معامله به مثل در معاهده، علم به قرائتی است که نشان می‌دهد طرف مقابل قصد خیانت دارد؛ در غیر این صورت معامله به مثل معنایی ندارد و از باب خیانت است. بنابراین، از نظر دلالتی نیز ماهیت نقض معاهده در آیه ۵۸ سوره انفال نقض پیش‌دستانه بر اساس علم است.

۳. بررسی هدف نقض پیش‌دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال

نقض پیش‌دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال دلیل عقلایی دارد و چنان‌که برخی مفسران نیز بدان اشاره نموده‌اند، حکمت استفاده از مصدر «خوف» - که بیان گر ظن غالب است - به جای «علم»، پیشگیری از وقوع است. فخر رازی در تفسیر آیه ۱۸۲ سوره بقره می‌گوید: «به این دلیل خداوند از کلمه خوف به جای علم استفاده نموده که اصلاح امر، قبل از وقوع فساد، آسان‌تر است».^۵

از اطلاق و شمول آیه «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ»^۶ نیز که در سیاق آیه ۵۸ سوره انفال قرار دارد، استفاده می‌شود که هدف از نقض پیش‌دستانه در این آیه، جلوگیری از سبقت گرفتن

۱. سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن، ص ۳۸۵؛ خوبی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۷۰ - ۲۶۳.

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳. مرا در فلات دفن نکنید، من ترس دارم (علم دارم) هنگام مردن، مزه آن (شراب) را نجشم.

۴. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۴۸.

۵. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۲۳۷.

۶. انفال (۸): ۵۹.

کافران در خیانت و تسلط و نفوذ آنها بر حکومت اسلامی است، چنان که از شمول فعل «لَا يُعْجِرُونَ» - که مفعول آن حذف شده - استفاده می‌شود که کافران علاوه بر عدم ناتوان ساختن خداوند، قادر به ناتوان ساختن مسلمانان نیز نیستند «لَا يَعْجِزُونَ الْمُسْلِمِينَ» از طرف دیگر از مضارع بودن این فعل برداشت می‌شود که کافران در هیچ زمانی قادر به ناتوان ساختن مسلمانان نیستند و از نظر عقلی تحقق این معنا به قرینه سیاق، منوط به اجرای حکم آیه قبل است، به این معنا که در صورت انجام نقض پیش‌دستانه علمی، کافران نمی‌توانند مسلمانان را ناتوان کنند.

براین اساس، علت نقض پیش‌دستانه معاهده در آیه ۵۸ سوره انفال، جلوگیری از سبقت و نفوذ دشمن است، چنان که عقل نیز حکم می‌کند که در مسائل مهم، نباید منتظر وقوع خیانت و خسارات جبران‌ناپذیر آن ماند بلکه اقدام مقتضی قبل از وقوع خیانت، ضروری است.

در فقه شیعه نیز جلوگیری از نفوذ و تسلط کفار و بیگانگان بر حکومت اسلامی امری لازم است که از آن به قاعده «نفی سیل» تعبیر شده است.^۱ براین اساس، انجام هر نوع عمل و برقراری هرگونه ارتباطی که موجب استیلا و تسلط بیگانگان بر کشورهای اسلامی یا اشخاص و اموال مسلمانان شود، برای حکومت اسلامی و مسلمانان، ممنوع و حرام است.^۲ بنابراین، ممنوعیت باقی‌ماندن بر معاهده‌ای که از طریق قرائن، علم به خیانت طرف مقابل در آن وجود دارد - که در این حالت، منتظر ماندن برای نقض ابتدایی (پیشین) باعث نفوذ و تسلط کافران بر حکومت اسلامی می‌شود - از این حیث است.

دو. مخالفت با معیار نقض معاهده در دیگر آیات قرآن

چنان که مشخص شد، ملاک حکم نقض پیش‌دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال، جلوگیری از نفوذ و تسلط کافران و بیگانگان بر حکومت اسلامی است؛ اما در دیگر آیات مرتبط با موضوع معاهده که ملاک یاد شده وجود ندارد و قرائن قطعی نسبت به پیمان شکنی طرف مقابل ظاهر نشده، معیار قرآن در نقض معاهده، «نقض پیشین» از سوی طرف مقابل است. نقض پیشین از دیدگاه قرآن به دو صورت انجام می‌شود که در آیه ذیل به آنها اشاره شده است:

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ
عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.^۳

۱. فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ص ۲۳۹.

۲. ضیائی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۴۵.

۳. توبه (۹): ۴.

نقد شبهه قرآنی پیمان شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی قینقاع □ ۱۰۷

مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند؛ پیمان آنها را تا پایان مدتشان محترم بشمرید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

معیار اول نقض معاهده در آیه یاد شده، عبارت است از «کاستن از شرایط معاهده»^۱ از کلمه «شَيْئًا» که نکره در سیاق نفی است، برداشت می‌شود که کوچک‌ترین اخلال و نقص، برای لغو معاهده کافی است.^۲ معیار دوم نیز «کمک نظامی به کفار علیه مسلمانان» است.^۳ بنابراین، از مفهوم مخالف آیه استنباط می‌شود که در صورتی که دشمن، معاهده را [به دو صورتی که بیان شد] نقض نکند، وفای به عهد واجب است. عبارت «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» نیز در مقام تعلیل این حکم است.^۴ از این رو، نقض معاهده در غیر موارد یاد شده از جمله ترس از خیانت و ... جایز نیست و حتی قرآن کریم در مواردی که حکم وفای به عهد در تزامم با حکم یاری رساندن گروهی از مسلمانان قرار می‌گیرد، وفای به عهد را به عنوان مصلحت اهم در برابر مهم مقدم داشته و اجازه نقض معاهده را نداده است. چنان که می‌فرماید:

... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.^۵

و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایتی [دوستی و تعهدی] در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند! و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شما است که آنها را یاری کنید، جز بر ضد گروهی که میان شما و آنها، پیمان (ترک مخاصمه) است؛ و خداوند به آنچه عمل می‌کنید، بینا است.

همچنین، از مفهوم مخالف برخی آیات از جمله «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ»^۶ استفاده می‌شود که معیار نقض معاهده، نقض پیشین طرف مقابل است و تا زمانی که طرف مقابل بر عهد خود استوار است، نقض معاهده جایز نیست.

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۰؛ آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴۴.

۲. رشید رضا، المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۴.

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۵۰.

۴. همان.

۵. انفال (۸): ۷۲.

۶. تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید (توبه (۹): ۷).

همچنین، از برخی آیات قرآن، از جمله «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^۱ و نیز «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ»^۲ که کلمه عقود و عهد در آنها جمع و اسم جنس محلی به الف و لام هستند و افاده عموم می‌کنند، استفاده می‌شود که پایبندی به همه انواع معاهده، حتی معاهداتی که در آنها ترس از خیانت (بدون وقوع خیانت) وجود دارد، لازم است.

سه. مخالفت با هدف تشریح معاهده در قرآن

پایبندی به معاهده در بین مردم یک امر فطری است چنان‌که از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «در میان واجبات الهی هیچ موضوعی همانند وفای به عهد در میان مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند، مورد اتفاق نیست»^۳.

از دیدگاه قرآن نیز معاهده با هدف حفظ عدالت اجتماعی و پیشگیری از فساد اجتماعی، وضع شده است. این موضوع را می‌توان از برخی آیات قرآن استنباط نمود؛ از جمله:

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.^۴

فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، می‌شکنند؛ و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده، و در روی زمین فساد می‌کنند؛ اینها زیانکارانند.

حرف «ما» در عبارت «مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» موصول و مفید عموم است و شامل همه پیوندها از جمله پیوندهای اجتماعی (مانند معاهدات و ...) می‌شود.^۵ از دیدگاه برخی مفسران، عبارت «يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» عطف تفسیری است با این بیان که سبب فساد در روی زمین، قطع پیوندهایی است که خداوند امر به وصل آنها نموده است، از جمله معاهدات.^۶ بر اساس آیه ذیل نیز نقض معاهدات از عوامل فساد در روی زمین است:

۱. مائده (۵): ۱.

۲. اسراء (۱۷): ۳۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴. بقره (۲): ۲۷.

۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵۵.

۶. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۰۵؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۲؛ شبر، الجوهر الثمین فی تفسیر

الکتاب المبین، ج ۱، ص ۸۴.

نقد شبهه قرآنی پیمان شکنی پیامبر ﷺ در جنگ با یهود بنی قینقاع □ ۱۰۹

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ وَأَلْفَاؤُهُمْ عَلَيْهِمْ وَأَلْفَاؤُهُمْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُونُوا فِي أَرْضٍ
مُفْسِدِينَ.^۱

و ای قوم من! پیمان‌ها و وزن را با عدالت، تمام دهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب
نگذارید؛ و از حق آنان نگاهید! و در زمین به فساد نکوشید.

عبارت «وَلَا تَكُونُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» در این آیه عطف تفسیری برای احکام پیشین است از جمله
«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ». از این رو، کاستن از حق مردم (از جمله در معاهدات) از مصادیق فساد در زمین
است.^۲ از دیدگاه برخی مفسران نیز، عبارت «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» اختصاص به کم‌فروشی ندارد چه
آنکه نهی از کم‌فروشی و ... در صدر آیه بیان شده است و نیازی به تکرار نیست، در نتیجه آمدن
«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» بعد از عبارت «وَلَا تَنْقُضُوا الْعَهْدَ وَالْمِيزَانَ» تعمیم بعد از تخصیص است.
از این رو، حکم آیه تمامی معاملات از جمله معاهدات را دربر می‌گیرد.^۳

بنابراین، معاهدات از دیدگاه قرآن، بنیان حیات جامعه انسانی هستند و نقض آنها با استناد به ترس از
خیانت طرف مقابل، اساس جامعه انسانی را مختل نموده و باعث فساد در روی زمین می‌شود.

چهار. مخالفت با روایات فریقین

از شمول و اطلاق برخی از روایات فریقین استفاده می‌شود که ترس از خیانت، دلیل بر لغو معاهده نیست؛
از جمله:

۱. از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود:

أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ كَانَتْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِّنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِّنَ الْإِنْفَاقِ
حَتَّى يَدْعَهَا مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ.^۴

چهار چیز در هر کس باشد منافق است و اگر یکی از آنها باشد، خصلتی از نفاق در وجود
او است تا وقتی که آن را از خود دور کند: کسی که وقتی سخن می‌گوید دروغ می‌گوید
و چون وعده می‌دهد تخلف می‌کند و چون پیمان و عهد می‌بندد، می‌شکند و چون با
کسی دشمنی می‌کند، به گناه می‌افتد.

۱. هود (۱۱): ۸۵.

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۶۳؛ شبر، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، ج ۳، ص ۲۴۰.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۰۲؛ زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۱۲، ص ۱۲۷؛ آلوسی،
روح المعانی فی تفسیر القرآن، ج ۶ ص ۳۱۲.

۴. صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۲۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۹ ص ۲۶۱.

۲. از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود:

يَجِيءُ كُلُّ عَادِرٍ بِإِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَائِلًا شِدْقُهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ^۱

هر که عهدشکنی کند در روز قیامت در زیر پرچم امامی دهان کج بیاید تا به همان وضع با او به دوزخ رود.

۳. از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^۲؛ دین ندارد آنکه به عهد وفا نکند. همچنین از برخی روایات استفاده می‌شود که ویژگی‌های عقیدتی طرفین معاهده مانند ترس از خیانت افراد فاجر، مجوز نقض معاهده نیست، از جمله:

از امام باقر ﷺ نقل شده که فرمود:

ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً أَدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ
لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ^۳

سه چیز است که خداوند عزوجل در آنها برای احدی رخصت نداده است: ادای امانت به خوش‌کردار و بدکردار، وفای به عهد و پیمان برای خوش‌کردار و بدکردار، و احسان به پدر و مادر چه خوش‌کردار باشند و چه بدکردار.

محدثان فریقین روایت یاد شده را در باب وجوب ادای امانت فاجر آورده‌اند.^۴

پنج. مخالفت با سیره پیامبر اکرم ﷺ

آیه ۵۸ سوره انفال، خطاب به پیامبر اسلام ﷺ است و چنانچه دلالت آن بر «جواز شکستن قرارداد در صورت ترس از خیانت کفار» صحیح باشد، امتثال آن نیز برای پیامبر ﷺ لازم است، به خصوص که ترس از خیانت همواره از سوی طرف‌های معاهده با ایشان وجود داشته است اما آنچه از سیره رسول اکرم ﷺ در موضوع معاهدات برداشت می‌شود بر خلاف این تصور است؛ به‌عنوان مثال پیامبر ﷺ معاهده حدیبیه با مشرکین عرب را که خطرشان همواره مسلمانان را تهدید می‌کرد و چندین بار با مسلمان وارد جنگ شده بودند و ترس از خیانت آنان به مراتب بیشتر از یک گروه یهودی بود، به دلیل ترس از خیانت آنان نقض نکرد. همچنین، هیچ گزارشی از نقض عهد در مورد پیامبر ﷺ وجود ندارد.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۳۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۷۰.

۲. ابن‌اشعث، جعفریات، ص ۳۶؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۹۶؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۲۰، ص ۴۲۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۱؛ بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۰۴.

ه) بررسی مستند تاریخی شبهه پیمان شکنی پیامبر ﷺ در جنگ بنی قینقاع

تنها شاهد تاریخی که برای دلالت آیه ۵۸ سوره انفال بر «جواز شکستن قرارداد در صورت ترس از خیانت کفار»، بیان شده، آن است که پیامبر اسلام ﷺ گناه یک یهودی در اهانت به یک زن مسلمان در بازار زرگری بنی قینقاع را دستاویزی برای نقض قرارداد با طایفه بنی قینقاع و جنگ با همه آنان قرار داده است.^۱ اما بررسی جنگ بنی قینقاع نشان می‌دهد که این جنگ نمی‌تواند شاهی برای شبهه یاد شده باشد، چه آنکه علت این جنگ در گناه یک یهودی در اهانت به یک زن مسلمان خلاصه نمی‌شود، زیرا در منابع تاریخی، بر شورش و پیمان شکنی یهود بنی قینقاع پس از جنگ بدر تصریح شده است. در سیره ابن هشام در مورد یهود بنی قینقاع آمده است: «کانوا اول یهود نقضوا ما بینهم و بین رسول الله و حاربوا فیما بین بدر واحد»^۲ [بنی قینقاع] اولین گروه یهودی بودند که آنچه بین آنها و رسول خدا ﷺ بود را نقض کردند و پس از جنگ بدر با رسول خدا ﷺ وارد جنگ شدند. واقدی نیز نقل کرده است: «فلما اصاب رسول الله ﷺ اصحاب البدر و قدم المدینه بغت یهود و قطعت ما کان بینها و بین رسول الله من العهد»^۳ زمانی که رسول خدا ﷺ اصحاب بدر را شکست داد و وارد مدینه شد، یهود [بنی قینقاع] شورش کرده و عهدی که با رسول خدا ﷺ داشتند را شکستند.

از روایات یاد شده استفاده می‌شود که شورش بنی قینقاع، بی‌ارتباط با حوادث جنگ بدر نیست و می‌توان گفت که آنان متأثر از پیروزی پیامبر ﷺ در جنگ بدر قیام کرده‌اند و به تصریح ابن اسحاق به محاربه با پیامبر ﷺ پرداخته‌اند و حتی از لحن آنان برداشت می‌شود که خود را برای جنگ با پیامبر ﷺ آماده کرده بودند، چنان که گفتند: «ای محمد به آنچه با قوم خود در بدر انجام دادی مغرور نشو که آنان مرد جنگ نبودند و اگر ما به جنگ تو آییم خواهی دید جنگجویانی مانند ما نیست»^۴.

همچنین، شاهد تاریخی شبهه یاد شده مبنی بر حمله پیامبر ﷺ به یهود بنی قینقاع، به بهانه اهانت به یک زن مسلمان در بازار بنی قینقاع، روایت مستقلی نیست و این روایت در ذیل روایتی قرار دارد که نشان می‌دهد در همان هنگامی که یهود بنی قینقاع در حال شکستن عهد بوده و دشمنی می‌کردند، زن مسلمانی وارد بازار بنی قینقاع شده است و با اهانت به او محاربه آنان با رسول خدا ﷺ تشدید شده است.^۵

۱. دکتر سهبا، نقد قرآن، ص ۶۸۱.
۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۷.
۳. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۶.
۴. همان؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۷.
۵. فَبَيْنَا هُمْ عَلَيَّ مَا هُمْ عَلَيَّ مِنْ إِطْهَارِ الْعَدَاوَةِ وَنَبَذَ الْعَهْدَ. جَاءَتْ امْرَأَةٌ تَرْبَعَةٌ مِنَ الْعَرَبِ تَحْتَ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى سُوقِ بَنِي قَيْنَقَاعٍ ... (واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۶)

بنابراین، جنگ بنی قینقاع به دلیل شورش و دشمنی بنی قینقاع با پیامبر ﷺ آغاز شده است و شاهد تاریخی یاد شده برای شبهه پیمان شکنی پیامبر ﷺ به دلیل تتبع ناقص، مخدوش است.

(و) بررسی سبب نزول آیه ۵۸ سوره انفال

می توان گفت که انتخاب جنگ بنی قینقاع به عنوان شاهد تاریخی برای شبهه «جواز شکستن قرارداد در صورت ترس شکستن از طرف کفار»، برگرفته از سبب نزولی است که واقدی برای آیه ۵۸ سوره انفال ذکر نموده است:

فحدَّثني محمد، عن الزَّهري، عن عروة، قال: إنَّ رسول الله ﷺ لَمَّا رجع من بدر حسدوا فأظهروا الغشَّ، فنزل عليه جبرئيل بهذه الآية: «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلِي سَوَاءٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» قال: فلَمَّا فرغ جبريل، قال له رسول الله ﷺ: فأنا أخافهم. فسار رسول الله ﷺ بهذه الآية، حتى نزلوا علي حكمه.^۱

زمانی که رسول خدا ﷺ از بدر برگشت، [بنی قینقاع] حسادت کرده و پیمان خود را شکستند، جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و این آیه را وحی فرمود که: «هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، بطور عادلانه به آنها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائن را دوست نمی‌دارد»؛ پیامبر ﷺ به جبرئیل فرمود: من از آنان [بنی قینقاع] بیم دارم و به سوی آنان رهسپار شد تا اینکه به حکم پیامبر ﷺ تن دادند.

با توجه به مطالب ذیل، سبب نزول یاد شده، معتبر نیست و نمی‌توان به آن اعتماد نمود:

۱. سبب نزول یاد شده مفرد است و فقط واقدی آن را نقل کرده است، در حالی که موضوع ترس پیامبر ﷺ از یهود بنی قینقاع و نقض معاهده با آنان بر اساس نزول آیه ۵۸ سوره انفال، از موضوعاتی است که انگیزه زیادی برای نقل آن وجود دارد، اما هیچ کدام از صحابه رسول خدا ﷺ این موضوع را نقل نکرده‌اند و تنها عروة بن زبیر - که از تابعین است - به نقل سبب نزول یاد شده پرداخته است.

۲. به اعتقاد ذهبی (د ۷۴۸ ق) در مورد وهن واقدی اجماع وجود دارد؛ چنان که علمای اهل سنت از جمله احمد بن حنبل (د ۲۴۱ ق)، بخاری (د ۲۵۶ ق)، مسلم (د ۲۶۱ ق)، نسائی (د ۳۰۳ ق)، ابن ابی حاتم رازی (د ۳۲۷ ق)، ابن عدی (د ۳۶۵ ق)، دارقطنی (د ۳۸۵ ق)، ابن جوزی (د ۵۹۷ ق)، ابن حجر عسقلانی

۱. همان، ص ۱۸۰.

(د ۸۵۲ ق) و ... احادیث او را متروک دانسته‌اند.^۱

۳. روایت یاد شده علاوه بر اینکه مفرد است، در تعارض با اخباری قرار دارد که بر اساس آنها، سبب نزول آیه ۵۸ سوره انفال، یهود بنی قریظه هستند.^۲ اگرچه اخبار یاد شده نیز ممکن است از باب مصداق ذکر شده باشند و چنان که در مباحث پیشین بیان شد، آیه ۵۸ سوره انفال با توجه به سیاق آن، در مورد مطلق کافران یهود نازل شده است و اختصاص به گروه خاصی ندارد.

۴. یکی از شروط مهم برای پذیرش روایات اسباب نزول آن است که مضمون آیه و قرائتی که در اطراف آن موجود است، با آن سازگار باشد.^۳ اما آیه ۵۸ سوره انفال و قرائتی که در سیاق آن وجود دارد با روایت یاد شده تناسب ندارد، زیرا در روایت یاد شده آمده است آیه ۵۸ سوره انفال پس از جنگ بدر نازل شده است اما از قرائتی که در سیاق آیه ۵۸ سوره انفال وجود دارد، استفاده می‌شود که این آیات پیش از جنگ بدر نازل شده‌اند، چنان که موضوعاتی از جمله اعلام نقض معاهده، تجهیز نیرو در برابر دشمن و دستور به برقراری صلح در صورت تمایل دشمن - که در سیاق آیه ۵۸ سوره انفال به آنها اشاره شده است - از موضوعاتی هستند که پیش از آغاز جنگ مطرح می‌شوند. همچنین، آیه ۵۸ سوره انفال پیش از آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ...»^۴ قرار دارد که در مورد شروع جنگ بدر است.

۵. در فرض قطعی بودن روایت یاد شده نیز جمله «فأنا أخافهم» بیان‌گر ترس از قرائتی است که از آنها علم به وقوع خیانت بنی قینقاع حاصل شده است، چنان که در صدر آن آمده است: «حسدوا فأظهروا الغش».

نتیجه

۱. آیه ۵۸ سوره انفال در شأن کافران یهود و نوع تعامل پیامبر ﷺ با آنان نازل شده است و از قرآن لفظی و مقامی آن استفاده می‌شود که آنان در پی توطئه و نقض معاهده با پیامبر ﷺ بوده‌اند.
۲. آیه ۵۸ سوره انفال بر «جواز نقض پیش‌دستانه معاهده» دلالت دارد اما از قرائتی که در سیاق و دلالت آن وجود دارد، استفاده می‌شود که نقض پیش‌دستانه در آن مبتنی بر قرائتی است که نشان می‌دهد طرف مقابل قصد انجام خیانت دارد. از این رو، آیه شریفه دلالتی بر جواز نقض معاهده بر اساس ترس ناشی از ظن ندارد.

۱. ر.ک: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۶۶۶ - ۶۶۴؛ عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۶۶.

۲. ر.ک: طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۰؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۹۱.

۳. ر.ک: طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۱۷۶.

۴. انفال (۸): ۶۵.

۳. ملاک نقض پیش‌دستانه در آیه ۵۸ سوره انفال به قرینه سیاق و عقل، جلوگیری از نفوذ و تسلط کافران بر حکومت اسلامی است؛ اما در دیگر آیات مرتبط با موضوع معاهده که ملاک یاد شده وجود ندارد و قرائن قطعی نسبت به خیانت طرف مقابل ظاهر نشده است، معیار قرآن در نقض معاهده، «نقض پیشین» از سوی طرف مقابل است.

۴. شبهه «جواز نقض معاهده در صورت ترس از خیانت کفار» با سیاق و دلالت آیه ۵۸ سوره انفال و نیز دیگر آیات قرآن مخالفت دارد؛ همچنین، با روایات فریقین، تاریخ، سیره رسول خدا ﷺ و نیز با هدف تشریح معاهده در قرآن - که جلوگیری از فساد اجتماعی است - مخالف است.

۵. جنگ بنی‌قینقاع نمی‌تواند شاهد شبهه یاد شده باشد چه آنکه علت وقوع آن شورش و نقض پیشین از سوی یهود بنی‌قینقاع بوده است. همچنین، روایت سبب نزول آیه ۵۸ سوره انفال مبنی بر ترس پیامبر ﷺ از یهود بنی‌قینقاع و حرکت به سوی آنان، مفرد است و با سیاق آیه شریفه و دیگر اخبار صحابه تعارض دارد و در فرض قطعی بودن نیز بیان‌گر ترس ناشی از علم است و نه ظن.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۴. ابن‌اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، تهران، النینوی الحدیثه، بی‌تا.
۵. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، المسند، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱.
۶. ابن‌سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸.
۷. ابن‌شبهه، تاریخ المدینة المنورة، قم، دار الفکر، ۱۳۶۸.
۸. ابن‌عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰.
۹. ابن‌عطیه، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲.
۱۰. ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۱۱. ابن‌هشام، عبدالمملک، السیره النبویه، بیروت، دار المعرفه، بی‌تا.
۱۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی التفسیر، مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۸.
۱۳. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰.
۱۴. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۹.

۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ، ۱۴۰۹.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار آقای خویی، بی تا.
۱۸. داراب پور، مهرباب، قاعده مقابله با خسارت، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۷.
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲.
۲۱. رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۴.
۲۲. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، سوریه، دار الفکر، ۱۴۱۲.
۲۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷.
۲۴. سعیدی روشن، محمدباقر، تحلیل زبان قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.
۲۵. سها، نقد قرآن، بی جا، بی تا، ۱۳۹۳.
۲۶. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۲۵.
۲۷. سیوطی، جلال الدین، الدر المثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۲۸. شبر، عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت، مکتبه الالفین، ۱۴۰۷.
۲۹. شهیدی، جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۳۰. صادقی، مصطفی، پیامبر ﷺ و یهود حجاز، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۳۱. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۳۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین الملل عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۷.
۳۳. طائب، مهدی، دشمن شدید، قم، انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۵.
۳۴. طباطبایی، محمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰.
۳۵. طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ، ۱۴۱۷.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۸. طوسی، حمیدرضا، نظام بین الملل معاهدات از منظر قرآن کریم (رساله دکتری)، قم، جامعه المصطفی، ۱۳۹۵.
۳۹. العاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم، بیروت، دار السیره، ۱۹۹۵.

۴۰. عسقلانی، احمد بن حجر، تهذیب التهذیب، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامیه، ۱۳۲۶.
۴۱. عظیمی شوشتری، عباسعلی، حقوق قراردادهاى بین‌المللی در اسلام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۴۲. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۵.
۴۳. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۴۴. فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران، نشر نو، ۱۳۷۹.
۴۵. فیض کاشانی، محمد، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۴۸. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۴۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۸.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۵۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴.

